

### تعزیر یا تادیب کودکان بزهکار

خلیل قبله‌ای خوئی\*

«۸۴، ۱۲، ۲۰»

در این مقاله سعی شده است مفاهیم زیر با نگرش نو ارائه گردد. ماهیت حقوقی تعزیر، تعزیر در لغت، تعزیر در اصطلاح فقیهان فرق میان تعزیر و تادیب، و اینکه تعزیر منحصر در تازیانه است مگر در موارد نادری که نص خاص برحسب تعزیری دلالت دارد.

آیا کودکان تعزیر می‌شوند؟ و آیا تعزیر آنان همانند تعزیر بزرگسالان است؟ مواد ۱۱۲ و ۱۱۳ قانون مجازات اسلامی درباره کودکان بزهکار چگونه توجیه می‌شوند؟

واژگان کلیدی:

حد، تعزیر، تادیب، جنین، تمیز، قصد، اختیار، علم، جلد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## تذیر یا تادیب کودکان بزهکار

### مقدمه: عوامل موجهه جرم

عواملی که موجب معافیت از مجازات جنائی می‌شود بر سه نوع است:

نوع اول، عواملی که موضوع مسئولیت را به یک موضوع دیگر که محکوم به اباحه (اباحه بالمعنی الاعم) است تغییر می‌دهد و در نتیجه عنصر قانونی جرم را از بین می‌برد مانند: دفاع مشروع مثلاً، موضوع مسئولیت کیفری در قبصاص، قتل به ناحق است: [و هو اذهاق النفس المعصومه المكافئه ظلماً عدواناً و قتلی که مدافع در مقام دفاع مشروع مرتکب می‌شود قتل به حق است، بنابراین در این گونه قتل‌ها موضوع به یک موضوع دیگر تبدیل می‌گردد و جرم از بین می‌رود. در ماده ۸۸۱ ق.م. آمده است: «در صورتی که قتل عمدی مورث به حکم قانون یا برای دفاع باشد مفاد ماده فوق مجری نخواهد بود.»

نوع دوم: عواملی که موجب می‌شود تکلیف از بین برود و هر چند ملاک مبغوضیت همچنان باقی باشد مانند جنون و صغر سن که در اینجا جرائمی را که کودکان و دیوانگان مرتکب می‌شوند جرم محسوب نمی‌شوند و مسئولیت جنائی در آنها وجود ندارد، زیرا نهی تکلیف است و تکلیف از آنها برداشته شده است «رفع القلم عن الصبی حتی یحتلم و عن المنون حتی یفیک».

فرق این نوع با نوع اول در این است که ملاک مبغوضیت در این نوع وجود دارد یعنی شارع مقدس نمی‌خواهد این جرائم در خارج وجود پیدا کند حتی از کودکان و دیوانگان ولی چون شرط تکلیف در آنها وجود ندارد. تکلیفی بر آنان متوجه نشده است. توضیح اینکه هر حکمی چهار مرتبه از وجود را دارد و آنها عبارتند از:

الف - مرتبه اقتضا و آن، ملاک حکم یعنی مصلحت یا مفسده، مطلوبیت (محبوبیت) یا مبغوضیت است که از آن به حکم شانی تعبیر می‌شود.

ب - مرتبه انشاء حکم و آن مرتبه جعل حکم و قانونگذاری است بدون آنکه قانونگذار آن را برای اجرا به مردم ابلاغ نماید در این مرتبه از حکم عمل کردن به آن واجب نیست هر چند معلوم شود که قانونگذار آن را جعل و انشاء نموده است.

ج - مرتبه فعلیت. قانونگذار بعد از انشاء حکم، آن را برای اجرا به مردم اعلام می‌کند اگر مکلف از آن آگاهی پیدا نکند و در این عدم آگاهی مقصر نباشد مسئولیتی نخواهد داشت.

د - مرتبه تنجز و آن مرحله ابلاغ است یعنی حکم را به مردم ابلاغ کند و در دسترس آنها قرار بدهد. در اینجا مرحله اول (که همان ملاک حکم است) وجود دارد ولی به جهتی از جهات، شارع مقدس حکم را در خصوص کودکان و دیوانگان جعل نکرده است لکن مغبوضیت وجود دارد. نظائر این در فقه نیز وجود دارد:

برای مثال: در اسلام به دلائلی به مسافران و زنان دستور نماز جمعه صادر نشده است لکن مطلوبیت و مصلحت آن به قوت خود باقی است. برخلاف نوع اول که در آنجا موضوع تغییر می کند و مغبوضیت به محبوبیت تبدیل می شود.

نتیجه در این دو نوع این است که در نوع اول اگر کسی که به مدافع کمک کند و در نتیجه مهاجم کشته شود با شرایط دفاع مشروع، مجرم شناخته نمی شود و هیچگونه مسئولیتی متوجه او نمی گردد ولی اگر کسی به اطفال و دیوانگان کمک کند تا آنان مرتکب قتل یا سرقت شوند چنین شخصی مجرم شناخته می شود.

نوع سوم: عواملی که تنها رافع مسئولیت اند و حتی تکلیف را نیز از بین نمی برند و جرم همچنان به حالت خود باقی است لکن شارع مقدس برای امتنان (ارفاق) و عنایت به بندگان خود مسئولیت را از آنان برداشته است مانند: خطا، نسیان، اکراه، اضطرار، جهل و نادانی.

از آنچه گفته شد نتیجه می گیریم، رفع مسئولیت در هر یک از این عوامل به یک ملاک نیست بلکه هر یک ملاکی مستقل دارد هدف ما در این مقاله رفع مسئولیت جنائی از کودکان است. و اینکه آیا کودکان بعد از رفع مسئولیت تعزیر یا تادیب می شوند؟

مباحثی در این فصل مورد بحث قرار می گیرد:

**مبحث اول: از چه زمانی کودکی از عوامل موجهه جرم محسوب شده است؟**

عبدالقادر عوده می نویسد: مهم ترین قوانین قدیمه که در زمان نزول شریعت وجود داشت قانون روم بود که اساس قوانین جدید اروپا به حساب می آید و این قانون حقا مترقی ترین قوانین موضوعه بود ولکن با آن همه ترقی و تعالی میان کودکان و بزرگسالان در مسئولیت های جنائی فرق قائل نبوده مگر در حد محدود، مثلاً کودک ۷ ساله را مسئول می شناخت و او را با بزرگسالان در یک ردیف قرار می داد و اگر سن کودکی از ۷ سال کمتر بود او را مسئول نمی دانست مگر اینکه قصد او از ارتکاب جرم اضرار به غیر بود که در این صورت مسئولیت جنائی متوجه او می شد. سپس

می‌گوید: «شتان بی غذا و بین ماجعات به الشریعه الاسلامیه» التشریح الجنائی ج ۱ / ۶۰۰ یعنی چقدر فرق است بین این قانون و قانون اسلامی؟

از آنچه گفته شد این نتیجه به دست آمد که اولین قانونی که برای حمایت از کودکان به پا خواسته اسلام بود که فرمان: «رفع القلم عن الصبی حتی یحتلم» را صادر فرمود و جنایت‌های عمدی او را در ردیف خطا قرار داد و فرمود: «عمد الصبی خطا تحمله العاقله»

مبحث دوم مراحل حیات انسان از دیدگاه اسلام به چهار مرحله تقسیم می‌شود و در جمیع این مراحل چهارگانه احکام فقهی و حقوقی به آن مترتب است:

۱- مرحله جنین قرآن کریم از ابتدا و انتهای آن خبر می‌دهد و به جهت عظمت و بزرگی آن به خالق آن آفرین می‌گوید: «فتبارک الله احسن الخالقین».

۲- مرحله دوم با تولد آغاز می‌شود تا ۶ یا ۷ سال ادامه پیدا می‌کند و آن را مرحله فقدان ادراک و کودک را در آن مرحله صبی غیر ممیز می‌نامند.

۳- این مرحله که از ۷ سالگی شروع می‌شود و تا بلوغ ادامه دارد مرحله ادراک ضعیف و کودک در آن مرحله صبی ممیز نامیده می‌شود.

۴- مرحله ادراک تام و انسان را در آن مرحله مدرک و بالغ نام‌گذاری کرده‌اند و هر کدام از این مراحل دارای احکام فقهی و حقوقی می‌باشد که در اینجا به طور اختصار به آنها اشاره می‌شود:

مرحله اول: مرحله جنین است، جنین در شریعت احکام گوناگون دارد قسمتی از آنها مربوط به تربیت آن است یعنی کودکان را باید قبل از تولد بلکه قبل از انعقاد نطفه تربیت کرد هر مردی باید بداند با زنی که ازدواج می‌کند مربی فرزندان او خواهد بود پس باید برای فرزندان خود مربی را از نیکان و صالحان انتخاب کند و هر زنی باید توجه داشته باشد که شوهر او پدر فرزندان او خواهد بود و در تربیت آنها نقش به‌سزائی خواهد داشت پس باید سعی کند پدر را از صالحان انتخاب کند.

احکام جنین، در فقه و قانون احکامی بر جنین قانونگذاری شده از قبیل: وصیت بر حمل و شرایط آن وقف بر حمل، تملیک بر حمل، ارث حمل، و نیز جنین احکام جزائی گوناگون دارد مانند سقط جنین قبل از پیدایش روح و بعد از پیدایش آن در صورت عمدی و خطای ثبوت قصاص یا دیه و نظایر اینها.

مرحله دوم، مرحله فقدان تمییز و ادراک و آن از زمان تولد شروع می‌شود تا ۶ یا ۷ سال ادامه پیدا می‌کند و در این مرحله نیز احکام فقهی و حقوقی نیز وجود دارد از جمله: اگر بچه‌ای که به حد تمییز نرسیده مرتکب جرم شود مسئولیت جنائی از او برداشته می‌شود. مثلاً اگر دزدی کند حد بر او جاری نمی‌شود بلکه تعزیر هم از او ساقط می‌شود، زیرا تعزیر در کودکان حتی در کودکان ممییز نیز مفهوم ندارد چون تعزیر در مقابل جرم است و کودک تکلیف ندارد چنانکه خواهد آمد. البته کودکان باید تادیب شوند.

آنچه گفته شد راجع به مسئولیت‌های جنائی است اما مسئولیت مدنی از هیچکس به هیچ عنوان برداشته نمی‌شود مثلاً، در دزدی باید مال دزدیده شده به مالکش برگردانده شود و اگر تلف شده باشد باید از مال صغیر ولی او مثل یا قیمت آن را بپردازد و گرنه صغیر بعد از بلوغ باید آن خسارت را به طریق فوق جبران کند.

مرحله سوم، مرحله تمییز و ادراک ضعیف است کودک در این مرحله صبی ممییز شناخته شده است در این مرحله کودک مسئولیت جنائی ندارد و هیچکدام از حدود الهی در حق او جاری نمی‌شود و اگر مرتکب قتل عمد شود او را نمی‌کشند و لکن مسئولیت مدنی از او برداشته نمی‌شود چنانکه در صبی غیر ممییز گفته شد یعنی آنچه از کودک برداشته می‌شود احکام تکلیفیه است.

مرحله چهارم، مرحله ادراک است در آن مرحله کودک به حد بلوغ می‌رسد و همه احکام تکلیفی و وضعی در حق او جاری می‌گردد، اکنون باید دید، کودک در چه سنی یا در چه شرایطی به حد بلوغ و ادراک تام می‌رسد؟ مرحله ادراک با بلوغ آغاز می‌شود و در فقه امامیه بلوغ در پسران با تمام شدن پانزده سال و در دختران با تمام شدن نه سال تحقق پیدا می‌کند خیلی از فقها در این خصوص ادعای اجماع کرده‌اند در فقه اهل سنت نیز چنین است غیر از ابوحنیفه که بلوغ سنی را ۱۸ سال می‌داند و آنان (یعنی فقهای اهل سنت) فرقی بین پسر و دختر نمی‌گذارند و بلوغ را در هر دو یکسان می‌دانند و در این خصوص به این مختصر اکتفا می‌شود.

#### مبحث سوم تعزیر یا تادیب کودک

از آنچه گفته شد این نتیجه به دست آمد که «کودکی» یکی از روافع مسئولیت جنائی است یعنی اگر کودک آدم بکشد هرچند قتل عمد باشد قصاص نمی‌شود و اگر یکی از جرائمی که

موجب حد است مرتکب شود حد بر او جاری نمی‌شود، زیرا کودک تکلیف ندارد و رفع القلم عن الصبی حتی یحتلم» در نتیجه مجازات هم نمی‌شود.

ولکن مبغوضیت فعل همچنان باقی است خداوند متعال نمی‌خواهد چنین افعالی در خارج مصداق پیدا کند حتی از کودکان و دیوانگان.

پرسش‌هایی پیرامون مبحث سوم:

۱- تعریف تعزیر و مقدار آن

۲- فرق میان تعزیر و تادیب

۳- آیا تعزیر منحصر در تازیانه است؟

۴- آیا کودکان نیز تعزیر می‌شوند؟

۵- آیا تعزیر آنان همانند بزرگسالان است؟

۶- مواد ۱۱۲ و ۱۱۳ چگونه توجیه می‌شوند؟

### ۱- گفتار نخست تعریف تعزیر

تعزیر در لغت: تعزیر از ماده «عزر» بر وزن «فلس» به معنی یاری کردن گرفته شده است گفته می‌شود: عزّر فلاناً: اعانه — عزّر زیداً — اعانه و قواه و نصر بلسانه و سیفه» اقرب الموارد قرآن کریم این تفسیر را تایید می‌فرماید: «لثومون بالله و رسوله و تعزروه» سوره فتح آیه ۹. یعنی تا به خدا و رسولش ایمان بیاورید و او را یاری کنید.

راغب می‌گوید: تعزیر نصرت و یاری کردن است، در قرآن کریم آمده است: «و تعزروه» و «عزّرتموه» و تعزیر: «ضرب دون الحد» است و این به معنی اول (یاری کردن) برمی‌گردد، زیرا «ضرب دون الحد» تادیب است و تادیب یک نوع یاری کردن است لکن در اولی «و تعزروه» مومنین در اثر تعزیر آنچه را که به پیامبر (ص) ضرر برساند از او دور می‌کنند و در دومی مجرم را از آنچه مضّر است دور می‌کنند و هرکس را که از ضرر و زیان دور کنی او را یاری کرده‌ای در حدیث نبوی (ص) آمده است «انصر احاک ظالماً او مظلوماً» یعنی برادرت را یاری کن خواه ظالم باشد و خواه مظلوم، ستمکار باشد یا ستم دیده راوی گفت: او را چگونه یاری کنم در حالی که ستم می‌کند؟ فرمود: «كفّه عن الظلم» او را از ظلم بازدار. (ص ۳۴۵، ماده عزّر)

ابن اثیر می‌گوید: تعزیر اعانت و توقیر و پشت سر هم کمک کردن است و معنی لغوی تعزیر منع و رد است تعزیر در قرآن کریم یاری کردن پیامبر (ص) یعنی دشمنان را از او رد کردن و آنان را از اذیت و آزار او منع نمودن است به همین جهت است که «ضرب دون الحد» را تعزیر گفته‌اند، زیرا آن جانی را از تکرار جرم منع می‌کند. (نهایه جلد ۳ / ۲۲۸)

### تعزیر در اصطلاح

محمد ابن ادریس در تعریف تعزیر می‌نویسد: «هو التعزیر تادیب تعبداً لله تعالی لردع المعزور و غیره من المكلفین و هو مستحق بكل اخلال بواجب و اتیان كل قبیح لم یرد الشارع بتوظیف الحد علیه» (سرائر جلد ۳ / ۵۳۴) یعنی: تعزیر تادیب است (نه هر تادیب) برای تعبد به پروردگار تا تعزیر شونده و دیگر مکلفین را ازار تکاب آن باز دارد و آن در موردی است که واجبی ترک شود یا امر قبیحی از کسی سرزند و در شرع مجازات معینی (حد) درباره آن وضع نشده باشد. محقق در شرایع می‌فرماید: «كل ماله عقوبة مقدرة سمي حدا و مالمس كذالك سمي تعزیرا» جلد (۴) / ۱۳۹ یعنی: هر چیزی که مجازات معینی دارد حد نامیده می‌شود و آنچه چنین نباشد تعزیر نام دارد.

ذیل این تعریف (تعریف تعزیر) قابل مناقشه است زیرا بعضی از تعزیرات شرعاً عقوبت مقدره دارند برای دفع مناقشه شهید ثانی در مسالک تعزیر را چنین معنی کرده است: تعزیر در لغت تادیب است و شرعاً عقوبت یا اهانتی را گویند که غالباً مقدار آن شرعاً تعیین نشده باشد قید غالباً در تعریف برای اخراج بعضی از تعزیرات است که مقدار آن شرعاً معین شده است.

### گفتار دوم: تعزیر و مقدار آن

در تعزیر تازیانه، بحث مهم تعیین مقدار آن است که در آن، دو بحث وجود دارد یکی از ناحیه کثرت و دیگری از ناحیه قلت.

ناحیه اول، در میان فقهای امامیه اتفاق نظر وجود دارد که تعزیر نباید به اندازه حد برسد این مسئله هم از حیث فتوی و هم از حیث نص به حد اجماع رسیده است برای نمونه در صحیح حماد بن عثمان آمده است:

به امام صادق علیه السلام گفتم: «کم التعزیر؟ تعزیر چقدر است؟ فرمود: «دون الحد» کمتر از حد. ک خلاف ۳ / ۲۴۴، سرائر ۳ / ۴۶۶ شرائع الاسلام ۴ / ۱۵۷ مبانی تکلمه المنهاج (ج ۱ / ۳۳۸)

تحریر الوسیله ۲/ ۴۷۷ ناحیه دوم از گذشته روشن شد که تعزیرات از ناحیه کثرت نباید به حد، حد تام برسد اکنون سوال این است، چقدر باید از حد کم باشد و مقدار آن از ناحیه قلت چقدر است؟ تعیین تعزیر و مقدار آن در این ناحیه موکول به نظر حاکم است از روایات مستفاد می‌شود که او باید در تعیین مقدار جانب مصلحت و اندازه جرم و توانایی مجرم را در نظر گرفته و به آن اندازه تعیین کند و در روایت آمده است:

«علی قدر ما یراه الوالی من ذنب الرجل و قوه بدنه» وسائل الشیعه جلد ۲۸ ب ۱۰ از ابواب بقیه

حدود، حدیث ۳

یعنی مقدار آن به نظر والی بستگی دارد او گناه مرد و قوت بدنی او را در نظر می‌گیرد و مطابق آن حکم می‌کند. فقهای امامیه در این نظریه متفق القولند: علامه در قواعد جلد ۳ / ۵۴۲، کنز الفوائد جلد ۳ / ۶۱۳، شرائع الاسلام جلد ۴ / ۱۵۷، تحریر الوسیله جلد ۲ / ۴۷۷، مبانی تکلمه المنهاج جلد ۱ / ۳۳۸.

در اینجا یک سوال مهم باقی می‌ماند و آن اینکه: مراد از حد در «دون الحد» کدام حد است؟

گروهی از فقها آن را در احرار هشتاد تازیانه و در برده‌ها چهل تازیانه می‌دانند. خلاف ۳ /

۲۲۴ محقق در شرایع جلد ۴ / ۱۵۷.

گروهی دیگر معتقدند که اگر جرم تعزیری مناسب با زنا باشد تعزیر آن باید کمتر از حد زنا (صد تازیانه) و اگر با قذف و شرب خمر متناسب باشد تعزیر آن باید کمتر از ۸۰ تازیانه باشد و در مواردی که مناسبتی با این جرائم نداشته باشد باید از ادنی الحدود که ۷۵ ضربه تازیانه است (حد قواد) کمتر باشد مسالک الافهام ۱۴ / ۴۵۷، مختلف الشیعه ۹ / ۲۶۹.

بعضی دیگر از فقهای معاصر دوتی الحد را ۴۰ ضربه تازیانه می‌دانند زیرا حد در عبید و اما ۴۰

تازیانه است چنانکه امام معصوم (ع) به آن تصریح فرموده است: مبانی تکلمه المنهاج جلد ۱ /

۳۳۸



## نقد و بررسی

قول اول که در خلاف و شرایع آمده است که دونی الحدود را در احراز ۸۰ تازیانه دانسته‌اند، وجهی ندارد زیرا ۷۵ ضرب شلاق که حد قوادی است از ۸۰ کمتر است. پس دونی الحد ۷۵ ضربه تازیانه می‌باشد. قول دوم که تفصیل بین جرائم است وجهی ندارد پس آن، قول بلا دلیل است. قول سوم یعنی «دون الحد» کمتر از ۴۰ تازیانه است صحیحۀ حماد بن عثمان به آن صراحت دارد، او می‌گوید: از امام صادق علیه‌السلام پرسیدم: کم التعزیر؟ مقدار تعزیر چقدر است؟ فرمود: «دون الحد» یعنی کمتر از حد باشد. گفتم یعنی کمتر از ۸۰ تازیانه؟ فرمود: «لا ولكن دون الاربعین فانه حد المملوک» یعنی نه، بلکه کمتر از ۴۰ تازیانه زیرا آن (۴۰) حد مملوک است گفتم: چقدر کمتر؟ فرمود: «علی ما یری الوالی من ذنب الرجل و قوة بدنه» یعنی هر مقدار که والی تعیین کند به تناسب جرم و قوت بدن مجرم. کافی ۵/۲۴۱/۷.

از این صحیحۀ احکامی مستفاد می‌شود:

- ۱- مقدار تعزیر به عهده والی گذاشته شده است.
  - ۲- تعزیر منحصر در تازیانه است.
  - ۳- تعزیر باید دون الحد باشد.
  - ۴- تعزیر باید با جرم و قوت بدن مجرم مناسب باشد.
  - ۵- مراد از حد در (دون الحد) حد ادنی است و آن ۴۰ تازیانه است.
- یعنی تعزیر باید حداکثر ۳۹ تازیانه باشد و اقل آن موقوف به نظر والی است که باید حجم جرم و قدرت و توانایی مجرم را در نظر بگیرد.
- در مبانی کلمه المنهاج (جلد ۱، ص ۳۳۸) آمده است: «و مقتضی هذه الصحیحۀ ان التعزیر لا یزید علی اربعین و ان کان المعزیر حراً» یعنی مقتضای این صحیحۀ این است که تعزیر نباید از چهل تازیانه بیشتر باشد هر چند تعزیر شونده حر باشد.

## ۲- فرق میان تعزیر و تادیب

از کلمات فقها استفاده می‌شود که تعزیر در مواردی جریان دارد که در آنجا ارتکاب حرام و یا ترک واجب پیش بیاید، اما تادیب در مواردی است که ملاک حکم (میفوضیت) در آنجا وجود

دارد ولکن به خاطر موانع امر یا نهی در آن تشریح نشده است مانند افعال صادره از کودکان و دیوانگان که به خاطر فقدان شرایط تکلیف امر و نهی به آنها صادر نشده است. به نظر ما عقوبت در تعزیر در تنبیه بدنی منحصر است (ضرب دون الحد) اما تادیب در صورتی تنبیه بدنی می‌شود که نتوان به راه‌های دیگر او را از ارتکاب افعالی که مبنی‌الذمه است بازداشت.

### ۳- آیا تعزیر منحصر در تازیانه است؟

شاید تعزیر با تازیانه بهترین و موثرترین انواع تعزیرات باشد اگر نگوئیم که تعزیر منحصر در تازیانه است، زیرا اولاً تازیانه عقوبتی است که موجب درد و ناراحتی جسمی است و تحمل آن برای هر کسی سخت و مشکل است، بنابراین بازدارندگی آن از بقیه انواع تعزیرات بیشتر است. و ثانیاً، عقوبت تازیانه به طور مستقیم متوجه بزهدار می‌شود. افراد دیگر خانواده از قبیل زن و فرزندان او از آن متضرر نمی‌شوند، به خلاف سایر انواع تعزیرات که در آنها زن و فرزند بزهدار نیز آسیب می‌بیند بلکه می‌توان گفت که آنها از بزهدار بیشتر متضرر می‌شوند. و ثالثاً شخص بزهدار در حبس تعزیری با اشخاصی روبرو می‌شود که از حیث اخلاق و ایمان و دیانت نوعاً پایین‌تر بوده و در زندانی تازه وارد اثر سوء می‌گذارند تجربه نشان داده است که زندان نه تنها باز دارنده نیست بلکه افسادش از اصلاحش بیشتر است. و رابعاً زندانی برای حکومت ضرر و زیانی در بر دارد و بودجه سنگینی به دوش دولت می‌گذارد بدون آنکه نتیجه‌ای از آن بگیرد پول هزینه می‌کند ولی نتیجه‌اش دزدهای ناشی ماهر و دزدهای ماهر، ماهرتر می‌شوند و خامساً زندان انسان‌ها را از کار و فعالیت باز می‌دارد و قسمت مهمی از اجتماع را به تعطیلی می‌کشاند پس می‌توان گفت که تعزیر منحصر در تازیانه است و برای اثبات این نظریه به صحیحۀ حماد بن عثمان می‌توان استناد کرد.

### ۴- آیا کودکان نیز تعزیر می‌شوند؟

در پاسخ این سوال باید گفت که در تعزیر دو اطلاق وجود دارد: یکی تعزیر به معنی عقوبت و مجازات چنانکه گفته‌اند: هر کس مرتکب حرامی شود و یا واجبی ترک نماید تعزیر می‌شود. در اینجا تعزیر به معنی مجازات است و در حق کودکان این نوع تعزیر متصور نیست زیرا کودک حرام ندارد تا مرتکب آن شود. واجب ندارد تا آن را ترک نماید، زیرا «رفع القلم عن الصبی حتی یحتلم».

دیگری تعزیر به معنی تادیب و تربیت است و آن دربارهٔ کودکان اعمال می‌شود بلکه می‌توان گفت: تادیب و تربیت باید از دوران کودکی آغاز شود در روایات آمده است: کودکان را در ۷ سالگی به وضو گرفتن و نماز خواندن امر کنید و وقتی به سن ۱۰ سالگی رسید در صورت تخلف او را بزنید «و امر بالصوة و ضرب علیها» و سائل الشیعه جلد ۴ / ب ۲ از ابواب اعداد الفرائض.

این نوع زدن‌ها در ترک واجبات و ارتکاب محرمات در حق کودکان جنبهٔ تادیبی دارد و فقهای ما در بیشتر موارد در خصوص کودکان تادیب به کار برده‌اند از جمله: شیخ مفید در الممقنه / ۷۸۶، شیخ طوی در النهایه / ۷۰۴، علامه در قواعد جلد ۳ / ۵۴۸ و ارشاد الاذهان / ۲ / ۱۷۵، محقق اردبیلی در مجمع البرهان / ۱۳ / ۱۰۱۱ محقق در شرایع جلد ۴ / ۱۵۰، مسالک الافهام جلد ۱۴ / ۴۰۳، تحریر الوسیله جلد ۲ / ۴۶۹.

بنابراین اگر در بعضی از روایتها که در حق کودکان نیز در بعضی از جرائم عنوان تعزیر به کار رفته مراد از آن تادیب است.

##### ۵- آیا تعزیر کودکان همانند بزرگسالان است؟

بعضی از فقها معتقدند که در تادیب کودک نباید از ده تازیانه بیشتر باشد: «ولایزاد فی تادیب الصبی علی عشره اسواط» (قواعد جلد ۳، ص ۵۴۸)

علامه حلی در این عبارت حداکثر تادیب کودک را ده تازیانه می‌داند.

در کتاب ارشاد الاذهان نیز همین عبارت وجود دارد، محقق اردبیلی قده در مجمع البرهان می‌فرماید: «والا ولی ترک الضرب» یعنی او تنبیه بدنی را بر کودکان جایز نمی‌داند و می‌گوید و اگر نیاز بر آن باشد به قدر امکان باید تخفیف داده شود. (جلد ۱۳ / ص ۱۸۰)

در تحریر الوسیله آمده است: ظاهر این است که تادیب کودک و مقدار آن موکول به نظریهٔ تادیب کننده و ولی اوست گاهی کمتر و گاهی بیشتر آنچه را که مصلحت اقتضا می‌کند بلکه احوط این است که از تعزیر بزرگسالان کمتر باشد و احوط از آن، عدم تجاوز از شش یا پنج تازیانه است. (جلد ۲ / ۴۷۷).

در صحیحهٔ یزید الکناسی از امام باقر علیه‌السلام سوال می‌شود: پسر بچه‌ای که به حد ادراک نرسیده باشد آیا بر آن حد جاری می‌شود؟ امام علیه‌السلام فرمود: اما حدود کامل که در حق مردان جاری می‌شود، نه «ولکن یجلد فی الحدود کلها علی مبلغ سنه» و لکن در جمیع حدود الهی به اندازهٔ

سن او تازیانه می‌خورد، در روایت آمده است که امیرالمومنین علی علیه‌السلام وقتی بچه‌ای را تازیانه می‌زد «کان یاخذ السوط بیده من وسطه او من ثلثه ثم یضرب به علی قدر اسنانهم» و سائل الشیعه جلد ۲۸ ب از ابواب مقدمات الحدود حدیث ۱.

پس تعزیر یا تادیب کودکان همانند بزرگسالان نیست.

ع از آنچه گفته شد این نتیجه بدست آمد که کودکان باید تادیب شوند و تنبیه بدنی بر آنان جایز نیست مگر مصلحت آن را ایجاب کند و در صورت تنبیه بدنی باید از تعداد سن او تجاوز نکنند. در اینجا یک سوال باقی می‌ماند و آن اینکه: مواد ۱۱۲ و ۱۱۳ قانون مجازات اسلامی چگونه توجیه می‌شود؟

ماده ۱۱۲، «هرگاه مرد بالغ و عاقل بانابالغی لواط کند فاعل کشته می‌شود و مفعول اگر مکره نباشد تا ۷۴ ضربه شلاق تعزیر می‌شود.»

ماده ۱۱۳، «هرگاه نابالغی نابالغ دیگر او را وطی کند تا ۷۴ ضربه شلاق تعزیر می‌شود مگر آنکه یکی از آنها اکراه شده باشد»

به نظر می‌رسد که این دو ماده برخلاف نص و فتاوی فقهای امامیه است بلکه همه فقهای اسلامی برخلاف آن فتوی داده‌اند. بهرحال این حکم با هیچ منبعی سازگار نیست به مجلس شورای اسلامی پیشنهاد می‌کنیم در خصوص این دو ماده تجدیدنظر کنند.

در فقه اسلامی نیز این مسئله مطرح شده و لکن با تعبیر دیگر: اگر مردی با کودکی لواط کند بر مرد حد جاری می‌شود و کودک تادیب می‌گردد و در روایت نیز چنین آمده است: «ضرب الرجل و ادب الغلام».

فرع ۱: اگر کودکی مرتکب اعمالی شود که مستلزم تعزیر یا تادیب گردد و ادعا کند که من نمی‌دانستم در قانون یا شرع برای این کار تعزیر یا تادیب نسبت به کودکان تشریح شده است به حکم قاعده در تعزیر از او دفع می‌شود اما تادیب منتهای تنبیه بدنی از او ساقط نمی‌شود و باید انجام بگیرد زیرا که تادیب عقوبت و مجازات نیست تا به وسیله جهل و شبهه رفع شود.

فرع ۲: اگر کودکی دزدی کند حد بر او جاری نمی‌شود و بار اول مورد عفو قرار می‌گیرد بار دوم تادیب می‌شود و اگر بار سوم دزدی کند سرانگشتانش خراش داده می‌شود تا اینکه خون بیاید در مرحله چهارم سرانگشتانش قطع می‌شود و در مرتبه پنجم دست او مانند دزدان بالغ قطع می‌شود.

ولکن امام (قده) در تحریر الوسیله می‌فرماید: در اینخصوص روایاتی وارد شده است و بعضی از آنها دلالت دارد بر اینکه این حکم با این تفصیل مخصوص پیامبر اسلام (ص) و امیرالمومنین (ع) است سپس امام می‌فرماید: اگر طفلی سرقت کند حد نمی‌خورد و حاکم او را مطابق صلاحدید خود تادیب می‌کند هرچند مکرر دزدی کند تا برسد به پنج بار یا بیشتر.

علامه حلی (قده) در قواعد (جلد ۳ / ۵۴۴) و در ارشاد (جلد ۲ / ۱۸۱) در خصوص کودک به عفو و تادیب قائل است.

به نظر می‌سد که سرقت در میان حدود یک خصوصیتی دارد که آن را از سایر جرائم جدا می‌سازد همانطوری که در خصوص سرقت بزرگسالان نیز چنین است یعنی در برابر یک ربع دینار یک دست بریده می‌شود زیرا سرقت آرامش و امنیت را از اجتماع سلب می‌کند و انسانها همیشه در نگرانی و دغدغه بسر می‌برند و شاید این سخت‌گیری نسبت به کودکان به خاطر همین است که نگذارند تخم مرغ دزد، شتر دزد شود و الله العالم الحمدلله اولاً و آخراً.

#### منابع

- ۱) ارشاد الاذهان الی احکام الایمان علامه حلی ابی منصور حسن بن یوسف بن المطهر الاسدی قم موسسه نشر اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه ۱۴۱۰ ق.
- ۲) اقرب الموارد فی فصیح العربیه و الشوارد سعید الخوری الشرتونی بیرت مکتبه لبنان. ۱۹۹۲ م.
- ۳) ایضاح الفوائد فی شرح اشکالات القواعد محمد بن الحسن بن یوسف بن المطهر الحلی موسسه اسماعیلیان ۱۳۸۹ ق.
- ۴) تحریر الوسیله، الامام الخمینی (قده) قم دار الکتب العلمیه اسماعیلیان نجفی.
- ۵) التشریح الجنائی. عبدالقادر عوده، بیروت: دار الکتب العربی.
- ۶) الخلاف شیخ الطائفه ابی جعفر محمد بن الحسن الطوسی شرکه دارالمعارف الاسلامیه قم، مطبعه الحکمه.
- ۷) الخصال الصدوق ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه تهران مکتبه الصدوق.
- ۸) سرائر، ابی جعفر محمد بن منصور بن احمد بن ادیس الحلی قم موسسه نشر اسلامی وابسته به مدرسین حوزه علمیه بی‌تا.
- ۹) شرائع الاسلام، محقق حلی ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن الحسن بیروت، لبنان، دار الاضواء.

- ۱۰) قانون مجازات اسلامی.
- ۱۱) قواعد علامه حلی الحسن بن یوسف بن علی بن المطهر نشورات الرضى ۱۴۰۴ ق.
- ۱۲) الکافی، فروع کافی ثقة الاسلام ابی جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق الکلینی الرازی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- ۱۳) کنز القوائد فی حل مشکلات القواعد. سید عمید الدین عبدالمطلب بن محمد الاعرج، موسسه نشر اسلام وابسته به مدرسین حوزه علمیه قم ۱۴۱۶ ق.
- ۱۴) اللمعه دمشقیه، شهید اول محمد بن جمال‌الدین مکی العاملی قم منشورات دارالفکر.
- ۱۵) مبانی تکمله المنهاج، السید ابوالقاسم الخوئی النجف الاشرف مطبعه الاداب ۱۹۷۵ م.
- ۱۶) مجمع الفوائد و البرهان فی شرح ارشاد الازهان محقق اردبیلی معروف به مقدس اردبیلی موسسه النشر الاسلامی ۱۴۱۷ ق.
- ۱۷) مختلف الشیعہ ابی منصور الحسن بن یوسف بن المهبط الاسدی (العلامه الحلی) قم موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین، ۱۴۱۹ ق.
- ۱۸) مسالک الافهام الی تنفیح شرائع الاسلام زین الدین بن علی العاملی (الشهید الثاني) موسسه المعارف الاسلامیه ۱۴۱۳ ق.
- ۱۹) المفردات فی غریب القران ابوالقاسم حسین بن محمد المعروف بالراغب الاصفهانی تهران المكتبه المرتضویه بی تا.
- ۲۰) المقنعه، ابی عبدالله محمد بن النعمان ملقب به شیخ مفید قم موسسه نشر اسلامی.
- ۲۱) النهایه، شیخ الطائفه ابی جعفر محمد بن حسن بن علی الطوسی قم انتشارات قدس محمدی.
- ۲۲) وسائل الشیعہ شیخ محمد بن الحسن الحر العاملی موسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث در ۳۰ مجلد.